

بسمه تعالی

## ارزیابی معرفتی تجربه های دینی یا حالات معنوی خاص

حمیدرضا آیت الهی

ترجمه مقاله انگلیسی ارائه شده در یازدهمین کنفرانس بین المللی فلسفه دین معاصر،

با عنوان تجربه های دینی و معنوی،

انجمن علمی فلسفه دین ایران

۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، ساری

تجربه دینی در فلسفه دین عمدتاً در مباحث باور به خداوند مطرح شده است و نشانه ای بر وجود امر الوهی دانسته شده است. درحالی که اگر معنای عام تری از آن در نظر بگیریم می تواند بسیاری از آموزه های دینی غیر از وجود خداوند را نیز دربرگیرد. در سنت غربی فلسفه دین نیز این امر اتفاق افتاده است. پلانتینگا در دهه ۹۰ قرن بیستم تمامی همتش را از طریق معرفت شناسی اصلاح شده بر آن گذاشت تا با استفاده از تجربه دینی، صدق باور به وجود خداوند را نتیجه بگیرد ولی ادامه فعالیت های او در این باره به آنجا رسید که در سال ۲۰۰۰ از «باور مسیحی تضمین یافته» سخن می گوید. باور مسیحی اعم از باور به وجود خداوند است و تجسد، هبوط، گناه اولیه، فدیة و نجات از طریق مسیح را هم شامل می شود. لذا در این مقاله تجربه دینی به معنای وسیع تر آن مورد بررسی قرار می گیرد و حالات معنوی که ناظر به برخی آموزه های دینی غیر از وجود خداوند است تحلیل می شود. در این معنا هرگونه حالات غیر مادی که ناظر به یک عنصر یا آموزه دینی باشد تجربه دینی به معنای گسترده تر دانسته می شود. پرسش های متعددی درباره این حالات و تجربیات وجود دارد که پاسخ به آنها و ارزیابی آنها مورد توجه این مقاله است.

ما اغلب، گزارش هایی از افرادی می شنویم که از امری غیر مادی و یا دخالت امری غیر مادی سخن گفته اند. برخی از این گزارش ها از امور غیرمادی در بستری دینی ارائه می شوند.

شخصی ادعا می کند که واقعه ای در صدها کیلومتر دورتر را می بیند و به آن آگاهی پیدا کرده است. این ادعا بنظر می رسد مربوط به امور غیرمادی است که در دایره جریان مادی طبیعت که قواعد خاص خودش را دارد قابل تبیین نیست.

اما اگر کسی ادعا کند که از خداوند چیزی را خواسته است و با دعا در یک فرآیند غیر مرسوم طبیعی، تجربه کرده است که دعای او مستجاب شده است به درکی دینی از امور غیر مادی رسیده است.

تجربیات غیر مادی اعم از دینی یا غیر دینی به صورتهای مختلفی است. برخی صرفاً گزارشی از یک واقعیتی می دهند که یا این واقعیت امری مربوط به عالم مادی است و یا مربوط به عالمی غیر از این عالم مادی. برخی نیز بیش از گزارش، ناظر به تصرف عملی در عالم و انجام عملی خارق العاده است که قابل توجیه با شرایط مادی نیست. پس این تجربیات غیرمادی را می توان به این چند دسته تقسیم کرد:

۱- گزارش های غیرمادی غیر دینی که مربوط به عالم مادی باشد، مثل گزارشی که فردی ریاضت کشیده از واقعه ای در جای دیگر دنیا خبر می دهد.

۲- گزارش های غیرمادی غیر دینی که مربوط به عالم غیرمادی باشد، مثل برخی از کسانی که از عالم اجنه خبر می دهند.

۳- گزارش های غیرمادی دینی که مربوط به عالم مادی باشد، مثل تعبیرهای خوابهای مختلف توسط حضرت یوسف علیه السلام یا گزارش های گوناگونی که سالکان واصل از آینده خبر می دهند. این موارد چون با ادعاهای دینی و یا زمینه های دینی و یا نتیجه تقید به امور دینی حاصل شده است دینی دانسته می شود.

۴- گزارش های غیرمادی دینی که مربوط به عالم غیرمادی باشد مثل تجربیات دینی که از آن وجود خداوند نتیجه می شود، یا گزارش هایی که افراد از عالمی دیگر پس از مرگ موقت می دهند. بارزترین نوع این گونه تجربیات، وحی است که به پیامبران می شود.

۵- تصرف در عالم به صورت غیر دینی، مثل قدرت های روحی که افرادی در ایجاد تغییراتی در عالم دارند.

۶- تصرف درعالم به صورت دینی که مصداق بارز آن معجزات انبیاء است.

کل موارد فوق ناظر به آن است که غیر از عالم مادی عالم دیگر غیر مادی می تواند وجود داشته باشد که فراتر از قوانین و سازوکارهای عالم مادی و یا دارای عللی غیرمادی است.

موارد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ می تواند دال بر وجود عالم غیب باشد که فراتر از عالم شهادت است و بگونه ای است که انسان می تواند به آن علم پیدا کند.

موارد ۵ و ۶ می تواند بخاطر اسباب و علل غیرمادی در تغییر و تحولات عالم باشد.

از آنجا که در این نوشتار درباره تجربیات دینی و حالات معنوی سخن گفته می شود لذا به موارد ۳ و ۴ پرداخته می شود.

### **حقیقی بودن تجربیات**

همانگونه که دکارت بدرستی بیان کرده است هرگونه تصور ذهنی و درونی که انسان می یابد، فی نفسه، برای خودش قابل رد و انکار نیست؛ بلکه وقتی که این تصور را به امری و رای تصور منتسب کنیم آغاز ارزیابی آن از بابت صدق و کذب خواهد گردید.

حال وقتی این حالات درونی به بیان می آید از معبر تعبیر، تفسیر و تبیین می گذرد و هریک باعث می شوند که تجربه اظهار شده و نه تجربه ناب در معرض نقد و ارزیابی و حتی رد و انکار قرار گیرد. پس به بررسی این سه و علت بروز خطا در آنها بپردازیم:

### **تعبیر**

تعبیر کردن (به قالب زبانی درآوردن یک یافته ذهنی بر اساس معیارهای زبانی که در یک فرد طی سالیان زیادی در ساختار فکری فرد و در با تعامل با دیگران بدست آمده است) بیان دریافت درونی شخصی فرد در قالبهای زبانی مشترک با دیگران است. مثلاً وقتی یک مسیحی مواجهه ای کشفی را با شخص حضرت عیسی

علیه السلام می یابد و یک مسلمان در خواب امام رضا علیه السلام را می بیند هر دو در معرض تعبیر از مواجهه هایشان هستند. یعنی ساختار پیشین فکری اولی فرد را در قالب مسیح و ساختار فکری دومی فرد را در قالب امام رضا می یابد و چون برای مخاطب مسیحی عیسی (ع) و برای مخاطب مسلمان امام رضا (ع) مفهومی مشترک با گوینده است که هر دو در تعامل با هم یا با یک جامعه خاص به آن دست یافته اند پس تعبیر متفاوت دیده می شود.

اما این پیشینه های متفاوت باعث نمی شود که مواجهه فرد اول با شخص مسیح (ع) و فرد دوم با شخص امام رضا (ع) را انکار کنیم. اگر دو نفر از مواجهه با شخصی سخن بگویند و دو تعبیر مختلف از آن بیان کنند و احتمال دهیم پیشینه فکری هریک در تعبیر مطرح شده آنها موثر باشد نمی توان نتیجه گرفت که هر دو یک نفر را دیده اند و بنا به ساختار فکری خود از آن دو تعبیر کرده اند چرا که احتمال دارد واقعا دو نفر را دیده باشند و دو تعبیر آنها بخاطر تفاوت واقعی بین دونفر بوده است. پس صرف احتمال تاثیر یافتن تجربه گر از پیشینه فکری اش و ساختارهای اعتقادی اش نمی تواند باعث شود که بیانهای متفاوت را به تعبیر متفاوت از یک امر نسبت دهیم و حتی یافته درونی فرد را امری خیالی که مجموعه افکار و ساختارهای فکری فرد آن را ساخته باشند فروکاهیم. به همین جهت برخی تحلیلهای روانشناختی از آن نمی تواند مبنایی برای فروکاستن آن به امور دیگر باشد؛ بلکه فقط می تواند یکی از احتمالات باشد و نمی تواند احتمالات دیگر را رد کند.

در تعبیر مطرح شده از تجربه، می تواند مغایرت هایی رخ دهد. با این که کثرت تعاملهای زبانی، باعث نزدیک شدن اذهان به یکدیگر از لحاظ زبانی می گردد و گرچه برخی زمینه های مشابه باعث نزدیک تر شدن معانی به یکدیگر می شوند، اما زمینه های متفاوت زبانی می تواند به دور شدن درک زبانی و کم رنگ شدن اشتراک معنایی گردد. پس تعبیر مطرح شده و درک شنونده از آن می تواند مغایرت هایی باهم داشته باشند. یعنی تعبیر در اذهان دیگر درک زبانی ایجاد می کند که نمی توان بسادگی فهمید با درک زبانی گوینده یکسان است.

پس تجربیات دینی احتمال دارد با تعبیر درستی بیان شده باشد. در مقابل این احتمال هم وجود دارد که تحت تاثیر عوامل روانشناختی یا جامعه شناختی یا عوامل دیگر در قالب چنان تعبیری درآمده باشند. مثلا تعبیر منتسب به ابن عربی (که استنادش به او نیز محل تردید است) که من روافض را در عالم کشف به صورت خنزیر دیدم می تواند از این منظر قابل رد و انکار قرار گیرد که آیا تعبیری که او از کشفش (اگر واقعا اتفاق افتاده باشد) درباره یک عده افراد به عنوان رافضی ها کرده است درست است و آیا تعبیر او از مکاشفاتش به عنوان روافض در آن زمان همان تعبیری است که از شیعیان در این زمان تعبیر می شود. پس تعبیر مطرح شده از تجربیات دینی را از لحاظ زبانی نه می توان غلط دانست و نه می توان درست دانست.

اما می دانیم در مورد امور محسوس امکان دارد تعبیر مختلفی داشته باشیم که برخی را درست و برخی تعبیر را نادرست بدانیم. اگر شخصی درختی را ببیند و از آن به درخت تعبیر کند درست است و اگر از آن به گربه تعبیر کند نادرست است. برای تشخیص تعبیر درست از نادرست در امور محسوس معیارهایی وجود دارد که با آن ملاکها درباره تعبیر قضاوت می کنیم مخصوصا که به راحتی می توان تعبیر های گوینده را با برداستی که شنونده از تعبیر گوینده می کند با ارجاع به یک امر عینی که قابل دستیابی توسط هر دو نفر است ارزیابی کرد.

اما وقتی بجای حواس ظاهری از دریافتهای درونی از حواس باطنی مثل درک حالات روانی توسط یک فرد مثل خجالت، نگرانی، محبت و خوشحالی سخن می‌گوییم دیگر قضاوت درباره صحت و سقم تعبیر چندان ساده نخواهد بود، چرا که شنونده به راحتی به معیاری برای تطبیق تعبیر فهمیده شده خود با تعبیر بیان شده توسط گوینده ندارد. به طریق اولی مساله اذهان دیگر و تعبیر از ذهن برای افراد دیگر و غیره در معرض این پیچ و خم‌ها خواهد بود.

در تجربه‌های دینی بیان درستی و نادرستی تعبیرها مشکلات بیشتری را خواهد داشت که باید برای آن ملاک‌هایی را مطرح کرد تا تعبیر درست زبانی را بتوان از تعبیر نادرست آن تشخیص داد.

### **تفسیر**

تعبیر ما از تجربیاتمان با توجه به مجموعه گزاره‌هایی که از قبل باور داشته‌ایم در معرض تفاسیر قرار می‌گیرند و به باوری گزاره‌ای درباره یافته تجربی ما منجر می‌شود. مثال درخت را در نظر بگیرید. تعبیر از آن به عنوان درخت، در معرض مجموعه باورهای پیشینمان درباره درخت قرار می‌گیرد و در نتیجه می‌توانیم تفسیری از آن داشته باشیم مبنی بر آن که چوب آن قابلیت استفاده برای نجاری دارد.

همانگونه که گفته شد، تفسیر نیز می‌تواند در معرض مغایرت بین گوینده و شنونده باشد. چرا که علی‌رغم بسیاری مشابهت‌های بین ساختارهای فکری گوینده و شنونده به علت قرار گرفتن در یک زمینه مشترک، احتمال مغایرت‌های بسیار در مجموعه باورهای گزاره‌ای این دو وجود دارد که باعث می‌شود بسیاری تفاسیر مقبول‌تر و معقول‌تر باشند و برخی محل تردید باشند. پس باز در مقام تفسیر نیز نیاز به معیارهایی داریم تا تفاسیر مقبول را از تفاسیر مردود تشخیص دهیم.

پس تجربیات دینی فی حد نفسه نمی‌تواند نشان دهد که کدامیک از تفاسیری که از آن می‌شود درست است و کدامیک نادرست. به ملاک‌هایی ورای دریافت‌های درونی دینی نیاز داریم. اما تجربیات دینی می‌توانند به باورهای گزاره‌ای منجر شوند که معتقد باشیم تفاسیر درستی از تجربه دینی هستند.

### **تبیین**

پس از بوجود آمدن شاکله تجربیات اعم از حسی، درونی یا دینی با این پرسش مواجه می‌شویم که چه شد این تجربه حاصل گردید. چرایی تجربه، ما را با مساله تبیین تجربیات مواجه می‌کند. اگر کسی در مقابل خود گرگی را تجربه کند می‌توان پرسید چرا او به این تجربه رسیده است. شاید در اثر استفاده از قرص‌های روانگردان برای او چنین تجربه‌ای رخ داده است و یا شاید واقعا گرگی در مقابل اوست که چنین تجربه‌ای را موجب شده است.

در تجربیات دینی و حالات معنوی تبیین آنها مهم است. برای این تجربیات دو نوع توجیه دینی وجود دارد: اول آن که این تجربیات ناشی از القاء امری الوهی است یا این که این تجربیات دال بر وجود متعلقی برای آن یعنی خداوند است. همچنین این تجربیات می‌تواند ناشی از خیالات و اوهام شخص و یا در اثر خرافه‌گری باشد. برخی روانشناسان و جامعه‌شناسان درصدد هستند که علت این تجربیات را به زمینه‌های روانی و یا اجتماعی فرد نسبت دهند. این روانشناسان و جامعه‌شناسان با نشان دادن برخی علل روانی و

اجتماعی در برخی از این گونه تجربیات، این باور را ایجاد کنند که تمامی تجربیات دینی از این سنخ هستند. واضح است که حتی با تبیین برخی تجربیات دینی و ارجاع آن ها به زمینه های روانی و اجتماعی نمی توان نتیجه گرفت که تمامی تجربیات دینی از این سنخ هستند. متأسفانه این تعمیم نابجا در کلام برخی سکولارها دیده می شود.

همچنین سوء استفاده برخی فریبکاران برای بهره برداری های مالی از این احساسات پاک نیز این برخی از این گزارشها را کاملاً مخدوش می کند.

شبکه باورهای قبلی یک فرد نقش مهمی در تبیین یک تجربه دارد. باورهای اساسی او درباره تجربیاتی از نوع تجربیات دینی می تواند تبیین خوبی برای باور به محتوای تجربه باشد. یکی از مهم ترین باورهای اساسی در این زمینه باور داشتن به عالم غیب است. عالمی که نمی توان با تحلیل شرایط مادی به آن دست پیدا کرد، بلکه بگونه ای دیگر باید به این باور اساسی دست پیدا کرد مثل شهادت گواهان متعدد صادق و مرتبط با خداوند. بدون این باور محدوده وسیعی از باورهایمان بدون توجیه خواهند ماند. شاید به همین جهت باشد که ابتدای قرآن، ایمان به «غیب» یکی از اساسی ترین باورها برای دست یابی به بسیاری از باورهای دینی قلمداد شده است. در سایه باور به غیب نه تنها تفسیرهای گسترده تری از حالات معنوی خواهیم داشت بلکه تبیین فراگیرتری برای اینگونه تجربیات در اختیار خواهیم داشت.

همانگونه که دیده می شود در اینجا هم نیاز داریم که معیارهایی داشته باشیم تا بین تجربیات دینی که ناظر به امر الوهی هستند و آنها که به امری دیگر مثل ریاضت های باطنی یک فرد، عوامل روانی و اجتماعی و یا خرافه گرایی هستند تمیز قائل شویم.

پس سه معیار برای تشخیص تعابیر درست از نادرست و تفاسیر درست از نادرست و تبیین های درست از نادرست نیاز داریم. واضح است به علت پیچیدگی های تجربه دینی و شخصی بودن آنها و اختفای آنها برای دیگران این معیارها می تواند قطعی نباشد و بطور ظنی به تشخیص درست از نادرست برسیم.

با توجه به مطالب گفته شده درباره تجربیات دینی خاص به این نتیجه می رسیم که:

- 1- نمی توان تعبیرهای مطرح شده در یک تجربه خاص دینی را مردود اعلام کرد. مثلاً شخصی که امام رضا (ع) را در خواب یا مکاشفه بیداری می بیند نمی توان تعبیر او از این تجربه که امام رضا (ع) را دیده است و نه امام صادق، مورد خدشه قرار داد. چرا که شاید او بگونه ای در این تجربه، تعبیر خود را بجا می داند ولی نمی تواند علت آن را بیان کند. همچنین نمی توان هرگونه تعبیری از تجربه شخص را مقبول تلقی کرد. چرا که به دلایل گفته شده این تعابیر همان دریافت او را نشان ندهد. به همین جهت رد تعبیر مطرح شده از یک تجربه صرفاً با دلایل قوی امکان پذیر است. همچنین برای پذیرش یک تعبیر نیز لازم است دلایل موجهی ارائه شود.
- 2- تفاسیر مطرح شده از یک تجربه خاص دینی نیز در صورتی مردود خواهد بود که دلایل مستحکمی برای رد آنها وجود داشته باشد. همچنین پذیرش تفاسیر نیز باید دلایل لازم را داشته باشد.

۳- به همین طریق انکار و یا پذیرش تبیین های ارائه شده برای یک تجربه دینی خاص نیز نیاز به دلایل روشن دارد. پس مطالبی که هیوم برای رد الوهی بودن این تجربیات در بحث معجزه مطرح کرده است به علت تعمیم نابجا قابل قبول نیست.

دلایل پذیرش و یا رد وجوه یک تجربه دینی ضرورت ندارد از تجزیه و تحلیل خود تجربه بدست آید، بلکه می تواند از مطالب مستدلی که از مسیری غیر از تجربه، مثل بررسی های عقلانی، یا تحقیق های تاریخی، یا شواهد تجربی، یا معرفت های مبتنی بر گواهی حاصل شده است ارزیابی گردد. امید است در مقاله های سپس تر بتوان روش های ارزیابی این گونه تجربیات را ارائه کرد.